

مصیبت نوحسرا می کنند .

غنچه ها هنوز نشکفته خزان شده و سردها بروی خاک افتاده است ؛ ... این از نظر کسانی است که تنها بجنبه مظلومیت حسین (ع) و یاران عزیزش توجه دارند . اما در نظر « حقیقت بینان » منظره بهاری را بخاطر میآورد که از هر سو آثار حیات و زندگی در آن نمایان است . باغبان کر بلا از نهرهایی که از خون عزیزانش سرچشمه گرفته درختان این باغ ؛ درخت ضیلت ، آزادی ؛ افتخار ، عدالت ، خداپرستی و توحید را آبیاری میکند ؛ .

اینها یدنهایی بخون آغشته جوانان نیستند که بروی خاک افتاده اند ، اینها گلپای لاله ای است که در این موسم بهار از خاک دمیده ، غنچه های آن شکفته ، و گلپای آن بروی انسان میخندد .

این صدای ناله بیتمان غم زده نیست که بر مرگ پدر نوحه سرائی میکنند ، این نغمه شورانگیز بلبلان این باغ است که از عشق گل نمه سرداده اند ؛ ... این نظر کسانی است که در مطالعه تاریخ کر بلا بیشتر بجنبه های هدفی آن توجه دارند .



پیروزی نهایی دو کر بلا از آن که بود ؛ از بنی امیه با آن سربازان خونخوار و درنده و افسران فرمایه و دنیا پرست و جاه طلب ؛ با از خاندان پیشبر (ص) و امام حسین (ع) با آن آزاد مردان با فضیلتی که در راه عشق حق و برای جلب رضای او همه چیز خود را فدا کردند ؛ . توجه به مفهوم واقعی « پیروزی و شکست » پاسخ این سؤال را به ما میدهد « پیروزی آن نیست که انسان سالم از میدان نبرد بیرون آید و پادشمن خود را بچاک هلاک اندازد ، پیروزی آنست که انسان هدفمند خود را پیش ببرد و دشمن را از رسیدن به مقصدشوم خود بازدارد .

با توجه باین حقیقت ، سرانجام نبرد خونین کر بلا کاملاً روشن میشود ، دست است که حسین و پادشمن پس از یک نبرد خونین رشیدانه شهبه شده اما آنها هدف مقدس خود را عالیترین مفهوم آن پیش بردند .

آنها ریشه درخت ظلم و پیدادگری دستگاه بنی امیه را قطع کردند ؛ و مقدمات اقرارش آن حکومت غاصب و ظالم را که افتخار آن در زنده کردن رسوم جاهلیت و آئین دوران بت پرستی بود فراهم ساختند ، و سایه شوم و سنگین آنرا از سر مسلمانان کوتاه کردند و باین وسیله آئین اسلام که بر اثر حکومت بنی امیه در خطر افتاده بود نجات یافت .

حکومت یزید با کشتن مردان با فضیلت خاندان پیشبر اکرم (ص) قیانه واقعی خود را

# در اجنه های ما

## خاطره گر بلای خونین

بما درسها میدهد

خداوند پیامبر برگزیده اش زندگی توأم با لذت را برای ما الهی پسندد ، را در مردان با غیرت هم از چنین زندگی شگفتا دارند ؛  
« امام حسین علیه السلام »

نام « عاشورا » همواره باین سلسله خاطرات هیجان انگیز همراه است ، از بلای این نام مقدس همیشه ندای آزاد مردانی ، که بخاطر مقدس ترین هدیه ها ، عزیزترین سرمایه های زندگی را از دست دادند بگوش جان میرسد .

خاطره شهیدان کر بلا خون غیرت و شهادت و جانیازی را در زکها بجوش میآورد و مفهوم واقعی « هرگز با شرافت بهتر که با لذت زیستن » را در نظرها مجسم میسازد . مطالعه این فصل از تاریخ بشریت که سظوری باخون بر صفحه زمین آن خودنمایی میکند دو گونه احساس در بینندگان بوجود میآورد ؛

در نظر « ناظر بینان » منظره خزان زودرس را مجسم میسازد که برگهای پژمرده دوختانش بشکل غم انگیزی بروی خاک ریخته ؛

گلبرگهای انزده ، زبر شده اش بهر سو پراکنده شده ؛  
نغمه شادی مرغان غزلخوانش خاموش گشته ، طوفان خزان اندام ناتوان شاهه های عربان و برهنه آنرا میبلرزاند و از بر خورود با آنها ناله ای بگوش میرسد ، گویا بر این

بنام مسلمانان نشان داد؛ و بالین ترتیب طشت رسوائی ابن مدعیان جانشینی پیغمبر گرامی اسلام (ص) از بام او افتاد.



مکتب امام حسین (ع) در سها بمامیهد و نکته ها بما میآموزد؛ خودش میفرماید:  
 «من در راه هدف گام برمیدارم و پیش میروم و از مرگ ترس ندارم زیرا مرگ برای  
 جوانمردان تنگ نیست!»  
 «جوانمردانی که بانیکان و درستکاران همصدا شدند و از کنهکاران و آلودگان  
 دوری جستند.»

«اگر زنده بمانم پشیمان نیستم و اگر مردانه جان دهم در خود سرزنش نخواهم بود  
 تنگ و ذلت برای آنهایی است که زنده اند و سر بیزیرند! ...»  
 بیایید همه باهم از این مکتب درس بیاموزیم و از باران حسین سرمشق بگیریم ...  
 درود بروان پاکتان!

نظر فیچہ فیلسوف آلمانی درباره اسلام چنین است:

سببیت ما را از میراث نبوغ قدیم - یعنی فلسفه یونان - محروم کرد و  
 سپس ما را از اسلام محروم نمود!

آن مدنیت عظیم در اندلس لگدمال شد؛ چرا؟

برای اینکه از اصولی رفیع و از غرایی شریف نشأت گرفته بود؟ آری!  
 از غر از رجال اسلام.

آن تمدن اسلامی منکر حیات نبود؛ بلکه جواب گوی حیات بود و  
 سببش را برای فرا گرفتن آن باز کرده بود، بعد از سقوط اندلس

صلیبی ها با آن تمدن بیخک پرداختند و حال اینکه اولی آن بود که  
 برخاک سجده کنند و خدای را شکر بگویند و آن مدنیت را اخذ و

اقتباس کنند! تمدن ما در این قرن در قبال تمدن آن عصر، جز تمدنی نبود  
 ماشینی چیز دیگری نیست (ترجمه از کتاب خلاصه من القرآن)

- چاپ مصر -